

در محکومیت سیاه روز «۷ اکتوبر»؛ روز تهاجم نظامی امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر آمریکا و «ناتو» به افغانستان

حملات انتحاری بر برجهای مرکز تجارت جهانی بتاریخ « ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی» در نیویورک و پنتاگون در ایالات متحده آمریکا منجر به مرگ حدود سه هزار نفر گردید. دولت آمریکا سرکرده ای امپریالیسم جهانی این روز را « تراژیدی ملی» اعلان کرد. امپریالیسم آمریکا این حادثه را بیش از حد وحشتناک جلوه داده و به تحریک احساسات مردم آمریکا و جلب افکار عمومی پرداخته و بدین وسیله توانست اقدامات تجاوزکارانه و جنایتبار بعدی اش علیه خلقها و ملل مظلوم در کشورهای تحت سلطه از جمله در افغانستان را توجیه نماید. از جانب دیگر دولت آمریکا با تبلیغات گسترده و گمراه کننده توانست مردم آمریکا را اغفال کرده و نقشه ها و برنامه های سرکوبگرانه اش را در داخل آمریکا و اهداف و نقشه های توسعه طلبانه و غارتگرانه اش را در سطح جهان به منصفه اجرا گذارد. دولت جورج بوش از این فرصت سوء استفاده کرده و تغییراتی در قوانین جزای و «مدنی» بر ضد منافع مردم آمریکا وارد کرد. محدودیتهای در مسایل حقوقی و آزادیهای اجتماعی و سیاسی مردم آمریکا بوجد آورد. قانون مهاجرت را « اصلاح» کرده و کنترل و نظارت بیشتری بر ورود مهاجرین از کشورهای تحت سلطه به آمریکا وضع کرد و قوانین را بیش از پیش امنیتی ساخته و فضای پولیسی را در جامعه آمریکا حاکم کرد. دولت آمریکا حتی بدون انجام تحقیقات ابتدای درباره عاملین این واقعه (که تاکنون هم عاملین اصلی آن مشخص نشده است)؛ در اولین عکس العمل رسمی اش، اسامه بن لادن و گروه القاعده را منحیث عاملین این واقعه اعلام کرد. رئیس جمهور آمریکا حتی صحبت از « جنگ صلیبی» کرده و سعی کرد تا در آمریکا و اروپا و سایر نقاط جهان خشم و نفرت عیسویهای جهان را علیه گروه القاعده بنحوی به خشم و نفرت علیه مسلمانان جهان تبدیل نماید. همچنین جورج بوش گفت: «من و تونی بلیر صدراعظم انگلستان وظیفه داریم تا تمدن را نجات دهیم» البته این همان « تمدن» امپریالیستهاست که نمونه ای آن را طی بیش از بیست سال اخیر در افغانستان و عراق و سومالی و لیبی و سوریه و در بقدرت رساندن دوباره « تحریک اسلامی طالبان» در افغانستان را شاهدیم. دولت آمریکا « جنگ ضد تروریستی» اش را منحیث «جنگ جهانی علیه تروریسم» اعلان کرد و از تمام دولتهای سرمایه داری امپریالیستی و از سران کشورهای دوست و همپیمانانش در کشورهای تحت سلطه بلخصوص در آسیای میانه و خاور میانه خواست تا در جهت پیشبرد «جنگ جهانی ضد تروریستی» آمریکا یاری کنند. دولت آمریکا در همان وقت اعلام کرد که: « ما تروریسم را فراتر از مرزهای افغانستان می دانیم و به هر کشوری که لازم بدانیم» (با اجازه ملل متحد) حمله خواهیم کرد. و این مبارزه سالها ادامه خواهد یافت و در چندین کشور حملات نظامی انجام خواهیم داد». این گفته عمق اهداف و استراتژیهای غارتگرانه و توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا و متحدین آن را برملا می سازد که بدون هیچ گونه شرمی اهداف غارتگرانه و جنایتبارشان را آشکارا اعلام می کنند. دولت آمریکا با متهم کردن اسامه بن لادن و گروه القاعده تحت رهبری آن در حملات انتحاری بر برجهای مرکز تجارت جهانی و پنتاگون، از رژیم طالبان خواست تا اسامه بن لادن را جهت محاکمه به دولت آمریکا تحویل دهد؛ لیکن امارت اسلامی طالبان از آن سرباز زد. بعد از آن دولت آمریکا و متحدین آن اقدام به تدارکات نظامی گسترده در تهاجم نظامی به افغانستان کردند. به همین راستا شورای امنیت «ملل متحد» بزعمش مجازات عاملین (۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی) را تصویب کرد و مجوز تهاجم نظامی امپریالیستهای آمریکایی و «ناتو» را به افغانستان صادر نمود. بتاریخ « ۷ اکتوبر» سال ۲۰۰۱ میلادی (۱۵ میزان سال ۱۳۸۰ خورشیدی) امپریالیستهای جنایتکار آمریکا و «ناتو» تهاجم نظامی وحشیانه را علیه خلق ستمدیده

ومظلوم افغانستان آغاز کردند. این تجاوز ویورش نظامی علیه خلق یک کشور کوچک و ضعیف که طی بیست و چهار سال قبل از آن در جنگهای تجاوزکارانه سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور «خلق» و پرچمی «سازای ها» و جنگهای ویرانگر بین گروه های ارتجاعی اسلامی مزدور امپریالیسم و ملیشه های مزدور «شوروی» برهبری رشید دوستم و ملک و جناحهای از خلقی پرچمی ها متحد در «دولت اسلامی» برهبری برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود که بیش از شصت هزار تن از مردم بی دفاع کابل را کشتند و شهر کابل را غارت کرده و به ویرانه مبدل کردند و بعد از آن جنگ بین این دارودسته های جنایتکار و وطن فروش و گروه ارتجاعی و مزدور «حرکت اسلامی طالبان» برقم رسیده بودند صورت گرفت. ارتشهای جنایتکار آمریکا و «ناتو» خاک افغانستان را از هوا و زمین با بمب باران طیارات (ب ۵۲) و راکت های «توماهاوک و کروز» آماج حملات وحشیانه قرار داده و طی حدود دوماه ده ها هزار تن را بقتل رسانده و هزاران تن را مجروح و معلول کردند. طیارات بمب افکن امریکای نه تنها مراکز نظامی و تاسیسات دولتی که مراکز صنعتی و مراکز درمانی را مورد حملات وحشیانه قرار دادند. از جمله شفاخانه ملکی صدبستر در شهر هرات که بیش از یکصد تن از مریضان و پرستاران و داکتران و مامورین و مستخدمین موظف را بقتل رساندند. ارتش وحشی آمریکا در این حملات از بمب های خوشه ای و بمبهای که توسط اشعه لایزر هدایت می شدند نیز استفاده کرد.

در تهاجم نظامی جنایتکارانه امپریالیستهای امریکای و «ناتو» به افغانستان گروه های مختلف «جهادی» و ملیشه ای و گروه های از «خلق» پرچمی ها شامل در «اعتلاف شمال» و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی در خدمت ارتشهای مهاجم قرار گرفتند. مامورین «سیا» آمریکا با بکسهای دلار وارد افغانستان شدند و تعهد این گروه های جانی خاین و وطن فروش را در همکاری با ارتشهای مهاجم گرفتند. بهمین صورت دیگر گروه های قومی و قبیله ای از طرفداران ظاهر خان (پادشاه سابق) با ورود ارتشهای آمریکا و ناتو به افغانستان بسیج شدند و با اخذ سهم دلاری شان و اسلحه و مهمات در خدمت ارتشهای مهاجم (آمریکا و ناتو) قرار گرفته و در ساقط کردن رژیم طالبان و کشتار خلق و ویرانی کشور سهیم شدند. علاوه بر گروه های ارتجاعی و وطن فروش فوق الذکر سازمان های رویزیونیستی نیز فرصت طلبانه در این پروسه غارتگرانه و فاجعه بار با امپریالیسم و استعمار همراه شدند و از تهاجم نظامی امپریالیستهای امریکای و «ناتو» در سرنگونی رژیم طالبان استقبال کردند. «راوا- سازمان رهای افغانستان» در کنفرانس استعماری در شهر «بن» آلمان شرکت کرد. هیئت «سازمان آزادیبخش مردم افغانستان- ساما» به دیدار ظاهر خان در «روم» شتافت و از این طریق در این پروسه همراه شد که بعداً تعدادی از کدرهای «ساما» در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم به مقامهای وزارت معینیت و ولایت و مشاوریت و وکالت رسیدند. در همان زمان خان سیمای ولی عضو رهبری «جمعیت انقلابی زنان افغانستان- راوا» در یک میزگرد بی بی سی چنین گفت: «سازمان ما ظاهر شاه را تأیید می کند اما بدون اعتلاف شمال و طالبان میانه رو. و نیز علاوه نمود: مردم افغانستان به تنهایی قادر نیستند که روی پای خود بایستند و به کمک ملل متحد (بخوان نهاد مشروعیست بخشی به تجاوز و اشغالگری نظامی قدرتهای امپریالیستی- توضیح از من است) نیاز دارند. ممکن است که دولت سیکولار و دموکراتیک از نیروهای مذهبی میانه رو و ظاهر شاه و جناح های چون «راوا» و سایر شوراهای و انجمنها و گروه های همسخن آن هاتشکیل شود». این نظر و موضعگیری یکبار دیگر ماهیت خط ایدئولوژیک-سیاسی رویزیونیستی و خصلت طبقاتی ارتجاعی و تسلیم طلبانه و استعمارزدگی «سازمان رهای افغانستان- راوا» را بوضوح نشان می دهد که می خواست با ظاهر خان و گروه های ارتجاعی اسلامی «میانه رو» (که در جریان جنگ توده های مردم افغانستان علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت دست نشانده خلقی پرچمی هانیز با همین تنظیمها»

جبهه مبارزین مجاهد» را تشکیل داده بود و در جهت پیروزی «انقلاب اسلامی» و تشکیل «جمهوری اسلامی» جهاد می کرد و حال می خواست که با همین گروه های ارتجاعی اسلامی و گروه ظاهرخان در سایه حمایت امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» «دولت دموکراتیک سیکولار» تشکیل دهد. در کنفرانس استعماری «بن» در سال ۲۰۰۱ میلادی «راوا» منحیث بخشی از هیئت گروه «روم» از طرفداران ظاهرخان شرکت داشت و در تقسیم مناصب دولتی خانم سیما ولی بحیث یکی از معاونین رئیس دولت موقت دست نشانده استعمار برهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) برگزیده شد؛ ولی با اثر مخالفت شدید گروه های اسلامی «بنیادگرا» نتوانست این سمت را احراز کند. لیکن «سازمان رهای افغانستان-راوا» در دولت دست نشانده شرکت داشت. بتاريخ ۲۵ نومبر سال ۲۰۰۱ میلادی شکبیا محمود عضو دیگر رهبری «راوا» طی مصاحبه ای گفت: «ما بنا بر فشارهای جامعه بین المللی (بخوان حمایت سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای اروپایی- توضیح از من است) توانستیم جزء هیئت ظاهر شاه در کنفرانس «بن» شرکت نمائیم. مابخاطر نقش زنان اصل اساسی دموکراسی و سیکولاریزم و تامین حقوق زنان در دولت شرکت می کنیم». روز ۵ دسمبر ۲۰۰۱ میلادی معاهده ننگین «بن» امضا شد و هر یک از گروه های ارتجاعی خاین و وطن فروش و قاتلین مردم افغانستان به سهم دلخواه شان در دولت دست نشانده رسیدند و تکه پاره های هم از این خوان نعمت امپریالیسم برای گروه های رویزیونیستی و تسلیم طلب رسید. بهمین صورت گروه ها و افرادی بنام «چپ» منسوب به جریان دموکراتیک نوین شرایط اشغال و استعمار در کشور و دولت متشکل از جنایتکاران و وطن فروشان را فضای رشد و نمو برای شان یافتند و گروهی که خود را «ساما-ادامه دهندگان» می خواند بار دیگر در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده و به تبلیغ پارلماناریزم مبادرت نمود. و تشکلهای هم که در لفظ صحبت از «جنگ خلق و انقلاب پرولتری» می کردند مانند «حزب کمونیست (مآء و عیست) افغانستان» به تجارت «ان جی او» داری مشغول شدند و اعضای آن از این طریق به معاشهای بلند دالری و زندگی مرفهی رسیده و عده ای از آن هائیز به ثروتهای کلانی دستیافتند.

طی بیست سال اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» و حاکمیت دولت دست نشانده انواع ستم و مظالم بر توده های خلق افغانستان اعمال شده و ده ها هزار تن آن ها توسط ارتشهای اشغالگر و دولت دست نشانده و گروه های ارتجاعی و مزدور (طالبان) شبکه حقانی و حزب اسلامی گلب الدین (بقتل رسیده و یا معلول و معیوب شدند. ولی در میان این خون و آتش منافع طبقه فیودال و طبقه بورژوازی کمپرادور بوروکرات و نمایندگان آنها گروه های ارتجاعی اسلامی و ملیشه ای شبکه های قاچاق مواد مخدر و جناحی از طبقه بورژوازی متوسط و اقشاری از طبقه خرده بورژوازی و قشر روحانیت مرتجع و خادم امپریالیسم و استعمار تامین گردید. حدود دوهزار «ان جی او» و سه هزار نهاد «جامعه مدنی» که بوسیله امپریالیستهای اشغالگر تمویل می گردید ده ها هزار تحصیل کرده را بخدمت گرفتند. همچنین از طریق صدها روزنامه و جریده و ده ها کانال تلویزیون و بیش از ۱۵۰ دستگاه رادیو و بیش از صد «حزب سیاسی» مشغول تبلیغ و ترویج ایده ها و افکار انقیاد طلبانه بودند و اذهان توده های خلق ناآگاه خاصاً نسل جوان کشور را متوهم ساخته و شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهارا توجیه می کردند. و صدها تن از مدیران این نهادها از دستبرد و اختلاس بودجه های این نهادها صاحب ثروت شدند. از جانب دیگر اعضای شوراهای سراسری «علماء» دینی که تعداد آن ها به هزاران تن می رسید با اخذ معاشهای دالری از قدرتهای امپریالیستی اشغالگر با توسل به «آیات و احادیث» در توجیه اشغالگری و استعمار فتوا صادر می کردند. طی این مدت فقط توده های خلق افغانستان بودند که قربانی می دادند انواع ستم و اجحاف را متحمل می شدند و در منجلاب فقر و گرسنگی و بیماری و اعتیاد به مواد مخدر و انواع امراض جسمی و روانی و انواع امراض و مصایب

اجتماعی دست و پا می زدند. همه این طبقات و اقشار ارتجاع خادمان امپریالیسم و استعمارپایه های اصلی امپریالیسم و استعمار را در کشور تشکیل می دادند. در جهت دیگر توده های خلق مظلوم و ستمدیده اعم از کارگران، دهقانان فقیر و بی زمین و صدها هزار زن و کودک بی سرپرست و فقیر و گرسنه صدها هزار معلول جنگهای جنایتکارانه امپریالیست ها و گروه های ارتجاعی و کسبه کاران خرده پا و گروه های اجتماعی دیگر قرار داشتند که در شرایط فقر و تنگدستی و گرسنگی رنج و عذاب می کشیدند و می کشند. طی بیست سال اشغال و استعمار بیکاری و فقر و گرسنگی بیداد می کرد. هزاران زن و طفل و افراد معیوب به گدایی روی آوردند. امراض جسمی و روانی شیوع گسترده داشت. طبق تحقیق و آمار سه نهاد بین المللی حدود هشتاد درصد مردم افغانستان از یک نوع بیماری روانی رنج می بردند البته که اکنون این رقم به نود و پنج درصد هم رسیده است. شیوع «ایدز» در حال گسترش بوده و بیش از سه میلیون معتاد به مواد مخدر وجود داشت. وسعت و عمق فساد و رشوه و اختلاس در دولت دست نشانده در سطح جهان ریکار دقایم کرده بود و یکی از فاسدترین دولت ها در جهان به ثبت رسیده بود. امپریالیست های اشغالگر مدعی اند که طی بیست سال مبلغ بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار صرف دولت دست نشانده ای شان کرده اند. در حالیکه بخش اعظم آن توسط عالی رتبه ها و میان رتبه های رهن دولت دست نشانده و رهنان خود آن ها بغارت برده شده است. اختطاف اطفال و کلان سالان و رهنی بیداد می کرد. میزان خشونت علیه زنان در سطح گسترده ای وجود داشت و سالانه صدها تن از زنان اقدام به خودکشی کرده و بیش از دو ثلث آن ها جانهای خود را از دست می دادند. امنیت و مصونیت در اکثر بخشهای کشور وجود نداشت. اینها و ده ها مورد دیگر از این قبیل فجایع و مصایب در جامعه تحت سلطه استعمار و امپریالیسم و دولت دست نشانده آنها وجود داشت. طی بیست سال فقط قشری خاین و وطن فروش و جنایتکار نوکر امپریالیسم و استعمار (با اصطلاح خود آن ها «دوستان بین المللی شان») از زدی و غارت و رشوه و غصب اراضی و املاک دولتی و عامه و معاشهای بلند دالری و امتیازات دیگر صاحب قصرها و ویلاها و املاک وسیع شده و به میلیونرهای دالری مبدل شده اند. باقی طبقات و اقشار خلق زحمتکش در وضعیت اسفبار و حزن انگیز فقر و گرسنگی جانگاہ قرار داشتند که طی دو سال اخیر بیش از نود درصد جامعه را تشکیل می دهند. این بود گوشه ای از سیمای جامعه تحت سلطه امپریالیسم و استعمار در افغانستان طی بیست سال که نوکران و خادمان امپریالیسم و استعمار و کاسه لیسان آن ها حسرت آن رامی خورند. یگانه موردی را که نوکران امپریالیسم و استعمار دستاویز قرار داده اند مسئله رشد کمی بخش معارف بود. آنها فاقد کیفیت لازم علمی و معرفتی. رشد این عرصه هم نه بخاطر «نیت خیر» امپریالیست های اشغالگر و دولت مزدوران ها که تا حدی به منظور نیاز نظام مستعمراتی و ارتش های اشغالگر و فعالیت سرمایه های امپریالیستی و سرمایه های کمپرادوری در عرصه های مختلف بود. باقی نتیجه علاقه و تلاش خود مردم بوده است که طی چهاردهه اخیر در شرایط مهاجرت در کشورهای دیگر تا حدی در این زمینه بیداری حاصل کرده اند و با تمام مشکلات و فقر و تنگدستی سعی می کردند تا حد امکان فرزندان شان تحصیل کنند. با آنها میلیون ها تن کودک از رفتن به مکتب محروم بودند که صدها هزار تن آنها مجبور به کار اجباری و یا گدایی شده بودند. خود دولت دست نشانده اقراری کرد که حدود ۶ میلیون کودک مشغول کارهای شاقه و یا گدایی هستند. در سراسر کشور (۳۱ باب) پوهنتون (دانشگاه) دولتی وجود داشت در حالیکه تعداد دانشگاه های خصوصی به (۷۰ باب) می رسید. به همین صورت ده ها باب مکتب خصوصی نیز وجود داشت. و عرصه تعلیم و تربیت به شدت طبقاتی شده بود و فرزندان طبقات خلق امکان کمتری برای تحصیلات متوسطه و عالی را پیدامی کردند. و طبق گزارش نهاد «شفافیت بین المللی» مردم برای دسترسی فرزندان شان به تحصیل باید رشوه می دادند. در چنین شرایطی بدون شک که فرزندان طبقات خلق امکان اندک دسترسی به بورسهای تحصیلی به کشورهای خارجی را داشتند. زیرا که این

امریکا داشتن واسطه وپارشوه امکان پذیر بود. بهمین منوال دربخش صحت عامه تعداد شفاخانه های دولتی (۱۳۱ باب) و تعداد شفاخانه های بخش خصوصی (۱۷۱) باب بوده است. دربخش اعظم مناطق روستایی مراکز درمانی وجود نداشت و اگر وجود هم داشت محض بنام بود یعنی بدون داکتر و دوا. طی بیست سال مراکز درمانی تخصصی در بخشهای مختلف وجود نداشت و طبق ارزیابی وزارت صحت عامه دولت مزدور مریضان مجبور در افغانستان هر سال حدود (۸۰۰) میلیون دلار در کشورهای هند و پاکستان و ایران جهت معالجه بمصرف می رسانند. دولت دست نشانده بر رهبری حامد کرزی و غنی احمدزی با همکاری احزاب اسلامی جهادی و ده ها حزب سیاسی اسلامی صدها مدرسه دینی را نیز تاسیس کردند که در تربیت دینی و مذهبی نسل جوان و گمراه کردن آن ها با خرافات دینی و مذهبی و ترویج نقش عمده داشت. که با تبلیغ و ترویج هر چه بیشتر فرهنگ فئودالی و امپریالیستی در جامعه تحت سلطه استعمار زمینه فکری را برای تسلط طالبان آماده می کردند.

تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین « ناتو » آن به افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی نه به منظور نجات مردم افغانستان از سلطه و حاکمیت نیروهای ارتجاعی اسلامی « بنیادگرا و افراطی » بوده است بلکه این تجاوز به منظور تحکیم سلطه غارتگرانه آن ها در این منطقه صورت گرفت. بعد از واقعه (۱۱ سپتمبر) و تهاجم نظامی امپریالیسم امریکابه افغانستان قماشهای مختلفی از تحصیل کرده های افغانستان همصدا با ماشین تبلیغاتی کشورهای امپریالیستی سفیهانه در توجیه این تجاوز نظامی مدیحه سرایی می کردند تا بدین وسیله عوام کشور را اغوا کنند. این خادمان امپریالیسم و استعمار با یاهو سرایی که گویا « جهان آزاد سرمایه داری » آمده است تا مردم افغانستان را از شر نظام تئوکراتیک قرون وسطای طالبان نجات داده و « صلح و امنیت و خوشبختی رفاه و دموکراسی » را به ارمان می آورد. سفاهت و ذلت این خادمان سرمایه داری جهانی بجای رسیده بود که امریکا و متحدین « ناتو » آن را « ناجی » مردم افغانستان از سلطه « تروریستها » تبلیغ می کردند. در حالیکه امپریالیسم جهانی در راس آن امپریالیسم امریکا از دشمنان خونخوار خلقهای جهان و حامی طبقات و گروه های ارتجاعی اند. این غارتگران وحشی هرگز در پی نابودی گروه های ارتجاعی اسلامی در کشورهای اسلامی و در دیگر کشورهایان بوده و نه در پی سرنگونی رژیمهای تئوکراتیک بودند و هستند. از آنجاییکه امپریالیسم بر بنیاد استثمار و غارتگری خلقها بنا یافته است تمام استراتژیها و اهداف آن در جهان بر این اساس بنا یافته است. این سیستم طفیلی و منحط خود مری و سازمانده و حامی گروه های ارتجاعی اسلامی خاصاً در کشورهای اسلامی طی چهار و نیم دهه اخیر و قبل از آن بوده است. تا از آنها در حفظ نظامهای ارتجاعی فئودال کمپرادوری و اخلال در برنامه های غارتگرانه امپریالیستی رقیب شان در سطح جهان و سرکوب جنبشهای انقلابی پرولتری استفاده کنند. و از این طریق با همدمی طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور منابع این کشورها و دسترنج توده های خلق را غارت کنند. گروه های ارتجاعی اسلامی در سایه ای حمایت دولتهای ارتجاعی و به کمک دستگاه های استخباراتی کشورهای امپریالیستی و سوء استفاده از ناآگاهی سیاسی و عقب ماندگی فرهنگی توده های خلق این کشورها در جهت حراست از منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیسم فعالیت می کنند. این گروه ها سعی می کنند تا نسل جوان این کشورها را با القا ایده های ارتجاعی و خرافات دینی و مذهبی به گمراهی بکشانند. سرکوب طالبان و یا ساقط کردن رژیم آن ها در سال ۲۰۰۱ میلادی در افغانستان به منظور نابودی گروه طالبان و القاعده و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی همسنگ آن ها در افغانستان و منطقه نبود ؛ بلکه هدف تنبیه آن ها در برابر نافرمانی رژیم طالبان بود. ما طی بیست و سه سال اخیر بارها تکرار کرده ایم که: « جنگ ضد تروریستی » برای امپریالیستهای امریکایی و متحدین آن ها وسیله ای برای پیشبرد اهداف توسعه طلبانه آن هادر سطح جهان خاصاً در کشورهای اسلامی است. این گروه های ارتجاعی اسلامی « بنیادگرا » دست پرورده خود آنها و کشورهای اسلامی دوست آنها از جمله پاکستان عربستان

قرب بودند و هستند. ارتشهای امریکا و «ناتو» در افغانستان از سال ۲۰۰۴ میلادی با طالبان درگیر جنگ بودند؛ لیکن از سال ۲۰۰۷ میلادی بصورت آشکار و نهان با طالبان رابطه و مذاکره داشتند تا آن هارا «دلجویی» کرده و دوباره بقدرت برگردانند. دولت امریکا فریبکارانه از یک طرف برای سرما را عمر رهبر طالبان جایزه ده میلیون دلاری تعیین کرده بود ولی از جانب دیگر برای امارت اسلامی طالبان در کشور قطر دفتر سیاسی بازگشایی کرده و آن را حمایت سیاسی و تامین مالی کرده و می کند. این است خصلت تضاد بین امپریالیستها و طبقات و گروه های ارتجاعی. مرتجعین از بزرگ و خورد هر قدر به هم ناسزا بگویند و بر سر هم بگویند و همدیگر را زندانی کنند و یاتکه و پاره نمایند؛ ولی زمانی منافع آن ها اقتضا کند با هم به تباری و سازش و صلح و اتحاد می رسند و به استعمار و ستم توده های خلق و سرکوب جنبشها و نیروهای انقلابی پرولتری می پردازند. فقط توده های خلق زحمتکش و نیروهای انقلابی پرولتری واقعی هستند که با امپریالیسم و ارتجاع تضاد طبقاتی انتاگونیستی دارند و حل این تضاد فقط از طریق جنگ انقلابی خلق تحت رهبری یک حزب کمونیست انقلابی (م- ل- م) واقعی و سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور و قطع کامل سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تشکیل دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا و تاسیس دیکتاتوری پرولتاریا و ایجاد جامعه سوسیالیستی ممکن می گردد. بعد از سال ۲۰۱۰ میلادی جنگ بین ارتشهای اشغالگر و نیروهای طالبان ماهیتاً شباهت به «بازی موش و گربه» داشت. دولت دستنشانده تحت رهبری کرزی و غنی به ارتش و «امنیت ملی» و پولیس دستور داده بودند که در برابر حملات طالبان در وضعیت «دفاع غیر فعال» قرار داشته باشند و هر افسر نظامی که از این امر سرپیچی کرده و علیه نیروهای طالبان سرسختانه می جنگید، تنزیل مقام یافته و یا خلع وظیفه می گردید. و یا هم به سرنوشت جنرال رازق دچار می شد. ارتشهای اشغالگر امریکا و «ناتو» زیر نام «جنگ علیه تروریسم» همه روزه مناطق مسکونی و محافل ماتم و عروسی و سایر اجتماعات مردم را در ولایات مختلف بمباران کرده و ده ها تن را بقتل می رساندند. این ارتشهای جنایتکار زیر نام جستجو و تعقیب «تروریستها» شبها به خانه های مردم بیگناه یورش برده و بر سر بستر زنان و اطفال داخل شده و مردان خانه را دستگیر و کوب کرده و یا هم در برابر چشم کودکان و زنان بقتل می رساندند. همچنین نیروهای ارتش و «امنیت ملی» (بخوان و حشت ملی) و پولیس دولت مزدور مردم بیگناه را بنام مظنون همکاری با طالبان دستگیر و زندانی و شکنجه کرده و یا هم بقتل می رساندند. و همچنین بوسیله هلیکوپتر و توپخانه به مناطق مسکونی مردم مظلوم هجوم می بردند و آنها را بقتل می رساندند. ارتشهای اشغالگر و دولت مزدوران ها طی ۲۰ سال بیش از ده هزار تن از نیروهای طالبان و القاعده و داعش و طالبان پاکستانی و دیگر گروه های برادران ها را دستگیر و زندانی کردند. در حالیکه تعداد زیادی از آنها متهم به چند فقره قتل و کشتار مردم بودند و جرم آنها در محاکم ثلاثه قطعی شده بود؛ ولی هیچکدام آن ها به سزای اعمال جنایتکارانه ای شان رسیده نشدند تا که همه سلامت رها شده و دوباره در صف نیروهای جنگی طالبان قرار گرفتند. در مدت بیست سال بیش از (۱۰۰) هزار تن از مردم بیگناه در این جنگ جنایتکارانه توسط ارتشهای جنایتکار امریکایی و «ناتو» و ارتش دولت مزدور و گروه های طالبان و شبکه حقانی و گروه گلب الدین کشته شدند و ده ها هزار معلول و معیوب شدند. یک شبکه گسترده از طرفداران و هواداران طالبان و حقانی و گلب الدین در تمام نهاد های دولت دست نشانده بشکل «ستون پنجم» حضور داشتند که توسط سران دولت پوشالی حمایت می شدند. این امر بزرگترین کمک برای این گروه هابود که می توانستند وسایل و مواد لازم را برای عملیتهای انتحاری شان وارد کشور کرده و تحرکات و نقل و انتقالات نیروهای ارتش و «امنیت ملی» و پولیس را زیر نظر گرفته و عملیات های انتحاری شان را انجام می دادند.

طی دوسال حاکمیت ننگین طالبان مخالفین طالبان در دولت قبلی و در سطح جامعه توسط همین افراد) ستون پنجم) به دستگاه استخبارات طالبان معرفی و دستگیر و شکنجه شده و یا بقتل رسانده شده اند. در ادامه روابط و همکاری استخبارات امریکا و انگلستان و دولت مزدور و استخبارات دیگر اعضای «ناتو» با طالبان دولت امریکا مذاکرات رسمی را در سال ۲۰۱۸ در دوحه (قطر) با طالبان آغاز کرد. در این مذاکرات ظاهراً هیچ نماینده ای از دولت دست نشانده حضور نداشت. لیکن چنانکه بعداً آشکار گردید اشرف غنی و دار دسته نزدیک بوی مخفیانه در این پروسه قرار داشتند. امپریالیستهای امریکایی و «ناتو» تصمیم گرفته بودند که جهت عملی کردن نقشه ها و استراتژیهای بعدی شان در افغانستان و منطقه دولت قبلی بر رهبری اشرف غنی را منحل و «امارت اسلامی» طالبان را بقدرت رسانده و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی مانند القاعده و داعش و گروه های اسلامی اویغور چین از پاکستان و تاجیکستان و تحریک اسلامی پاکستان و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی را تحت حمایت رژیم طالبان قرار داده و عندالموقع از آنها در برابر امپریالیستهای رقیب شان استفاده کنند. اشرف غنی و دیگر سران دولت پوشالی در هر سه قوا که طرفدار بقدرت رساندن طالبان بودند در عملی کردن این نقشه امپریالیستهای اشغالگر مستقیماً شامل بودند. ناگفته نماند که حامد کرزی در پروسه تحویلدهی دولت به طالبان طی سالها نقش بارز داشته است. اشرف غنی بهمین منظور یکسال قبل از تحویلدهی سکان دولت به طالبان دست به تغییر و تبدیلی های گسترده در دولت زده و افراد موافق بر این نقشه امپریالیستهای امریکایی را در مناصب حساس در ارتش و امنیت ملی و پولیس گماشته و طبق دستور امپریالیستهای اشغالگر زمینه را در همه عرصه های دولت پوشالی جهت تسلیمی سکان دولت به «امارت اسلامی طالبان» آماده کردند. در دوماه اخیر قبل از تسلیمی دولت ۱۲۴ ولسوالی و هشت ولایت را به طالبان تسلیم کردند. و در هفته های اخیر این پروسه سرعت بیشتری گرفت و همه نهاد های ارتش و امنیت ملی و پولیس یکی پی دیگری به طالبان تسلیم داده شد و بتاريخ «۱۵ اگست» ۲۰۲۱ میلادی (۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی) ارتشهای اشغالگر طبق برنامه خاک افغانستان را ترک کردند و نیروهای طالبان وارد کابل و مراکز دیگر ولایات کشور شده و اشرف غنی و دار و دسته اش جهت اغوای مردم افغانستان ظاهراً طوری صحنه سازی کردند که گویا طالبان آن هارا غافل گیر کرده و آن ها جهت جلوگیری از جنگ و خون ریزی در کشور ذریعه ای چند هلیکوپتر از داخل ارگ «فرار» کردند و سکان دولت پوشالی بطور کامل در اختیار طالبان قرار داده شد و بدین صورت سیاه روز «۱۵ اگست ۲۰۲۱ میلادی» ثبت تاریخ خونبار این کشور بلاکشیده و خلق مظلوم و ستمدیده آن گردید. جای تعجب نیست حداقل طی ۱۸۰ سال اخیر (باستثنای ده سال حکومت امان الله خان) در نبود یک نیروی ملی واقعا وطن دوست و یانیروی انقلابی پرولتری قدرتهای استعماری و امپریالیستی با کمک نیروهای ارتجاعی خود فروخته (از تعلق طبقات ارتجاعی ملیتهای مختلف خاصاً ملیت پشتون) در مقاطع مختلف تاریخ معاصر کشور سرنوشت سیاسی مردم افغانستان را رقم زده اند. طی دوسال اخیر افغانستان تحت سلطه امپریالیسم خاصاً امپریالیسم امریکا و تحت قیمومیت دولت ارتجاعی پاکستان قرار دارد. دولت ارتجاعی پاکستان به نیابت از امپریالیسم امریکا و انگلستان امارت اسلامی طالبان را نظارت و کنترل و هدایت می کند. امارت اسلامی طالبان به لحاظ ماهیت و خصلت طبقاتی نماینده طبقات ارتجاعی فیودال و کمپرادور است و تعدادی از سران طالبان خود از جمله زمینداران بزرگ و بورکرات کمپرادورها هستند. طالبان به لحاظ ایدئولوژیک و فکری نیروی شدیداً مذهبی خرافی و عقب مانده هستند. همه امور کشور را بر همین مبنا برنامه ریزی کرده و انجام می دهند. اکثریت قاطع رهبران امارت اسلامی از تعلق ملیت پشتون اند و شونیسیم ملیتی (ستم ملی) را بشکل خشن آن بر ملیتهای دیگر اعمال کرده و ایده های فاشیستی خود را زیر شعار و عباى دین و مذهب پنهان می نمایند. تبعیض رواداشتن بر زنان در تمام عرصه های حیات اجتماعی وزن سنیزی از خصوصیات بارز رژیم طالبان است که منشا دینی مذهبی و قبیله ای دارد. چنان که دختران و زنان را از تحصیل در مکتب و دانشگاه محروم ساخته و کار در ادارات دولتی منع کرده اند. زنان حق فعالیت سیاسی و اجتماعی را در جامعه ندارند. اینها کاذبانه در تبلیغات شان مدعی اند که حقوق زنان را بر اساس احکام دین اسلام تامین می کنند. بلی! این همان بی حقوقی کامل زنان است.

خلفهای ملیتهای مختلف افغانستان در سلطه حاکمیت قرون وسطای طالبان تحت انواع ستم از جمله ستم طبقاتی ستم امپریالیستی و (دولت پاکستان) ستم ملی شونیسیتی ستم چند لایه بر زنان ستم مذهبی و کلا محرومیت افراد جامعه از هر نوع فعالیت سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و مدنی قرار داشته و رنج و عذاب می کشند. رژیم طالبان برنامه های تعلیمی و درسی مکاتب و دانشگاه هار مورد «تجدید نظر» قرار داده و آنچه از مطالب علمی در مضامین درسی آن ها که با شریعت اسلام و ایده های دینی خاص طالبان مخالفت داشته است حذف کرده اند. باین صورت بخش اعظم نصاب تعلیمی در مکاتب و دانشگاه ها به مسایل اسلامی تغییر داده شده و بر تعداد مضامین دینی و مذهبی افزوده اند. همچنین با تبلیغ گسترده از طریق تلویزیونها و رادیوها و ترویج و تبلیغ از طریق نشریه ها و منابر مساجد اذهان توده های عوام و نسل جوان را با خرافات دینی و مذهبی منحرف و مسموم می سازند. بدین ترتیب

زمینه برای انکشاف و ترقی علوم مثبت هر چه بیشتر در کشور ضیق شده و تاریک اندیشی و خرافه گرای بیش از پیش در جامعه سایه افکنده است. بجای تاسیس مکاتب هر چه بیشتر به تاسیس مدارس دینی پرداخته اند؛ باین تفکر و ادعای جاهلانه که می گویند ما آمده ایم تا «جامعه ای را که با فرهنگ سیکولاریستی و الحادی» بوسیله امپریالیستهای اشغالگر طی بیست سال گمراه شده بود با تعلیمات و فرهنگ دینی و مذهبی تطهیر نماییم. تا توشه ای به آخرت این مردم گمراه شده فراهم گردد؛ چنان که خمینی شیاد و جلال چهل و پنج سال قبل به مردم ایران می گفت که: «من آمده ام تا آخرت شما را خوب کنم» بیهوداقتصاد و تامین رفاه اجتماعی اهمیتی ندارند. خرم اقتصاد دارد؛ اقتصاد خراسان است». رئیس الوزراء طالبان سال گذشته در برابر شکایات مردم به نسبت خرابی وضعیت اقتصاد کشور و شدت بیکاری و فقر و گرسنگی گفت: «ما مسوول ارتزاق مردم نیستیم روزی رسان خداست». طی چهل و پنج سال اخیر این هر دو نظام تئوکراتیک قرون وسطای را در ایران و افغانستان امپریالیستهای «متمن» از جمله امپریالیسم امریکا و انگلستان بر خلقهای ایران و افغانستان تحمیل کرده اند. اینست ماهیت «متمن» و «دموکراسی» «جهان آزاد» که عده ای استعمارزده آن را نشخوار می کردند. خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان خاصاً قشر تحصیل کرده فریب ادعاهای قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی را نخوردند. مواردی که درباره اعمال و رفتار جاهلانه و ظالمانه و مستمرگانه رژیم طالبان علیه خلق ستمدیده و اسیر افغانستان در فوق تذکریافت با صوابدید امپریالیستهای «متمن» و دولتهای ارتجاعی از جمله پاکستان و قطر بر مردم رو داشته شده است. برخلاف عده ای از ملا بنویسهای کشورهای امپریالیستی، قدرتهای استعماری و امپریالیستی طی قرنهای «متمن» توحش را در کشورهای تحت سلطه استعماری شان ارمغان برده اند. امارت اسلامی قرون وسطای طالبان نمونه ای بارز آن در قرن بیست و یکم است. توجه کنید طبقات حاکمه ایالات متحده امریکا مدعی «متمن» دوصدساله در کشورشان هستند؛ ولی با اقتضای منافع غارتگرانه و پلید شان در منطقه و جهان نیروی جاهل و عقب مانده قرون وسطای را بر مردم افغانستان حاکم کرده اند. این امر بوضوح نشان می دهد که ایدئولوژی و اندیشه و تفکر طبقات ارتجاعی حاکم امریکا چندان تفاوتی با ایدئولوژی و اندیشه قرون وسطای تحریک اسلامی طالبان و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی و ادیان دیگر ندارد. ارتجاع ارتجاع است همه طبقات و نیروهای ارتجاعی به لحاظ خصلت سرشت واحدی دارند. همه از دشمنان قسم خورده خلقهای زحمتکش و جنبشهای انقلابی پرولتری هستند. ارتجاع بورژوازی به لحاظ ایدئولوژی و تفکر و اندیشه با ارتجاع فیودالی تفاوت چندانی ندارد امپریالیسم گند ارتجاع است. نا آگاهی و گمراهی تعدادی از زنان و مردان تحصیل کرده افغانستان در همینجا است که از امپریالیستهای امریکای و «ناتو» و «ملا متحد» (دول متحد) استدعا می کنند که بر امارت اسلامی طالبان فشار وارد کنند تا به این پالیسی های منحط قرون وسطای شان تجدید نظر کنند. متأسفانه فراموش کرده اند و یا اینکه نمی توانند درک کنند که امارت اسلامی طالبان بنا بر مصلحت و صوابدید همین قدرتهای امپریالیستی غارتگر و دشمن خونخوار مردم افغانستان تربیت و سازماندهی شده و بقدرت رسانده شده اند تا از منافع آن ها در افغانستان و منطقه حراست کنند. طی دو سال بیش از ۳ میلیارد دلار توسط دولت امریکا در جهت تقویت رژیم طالبان پرداخته شده است. بهمین صورت چندین میلیارد دلار توسط دیگر کشورهای سرمایه داری و نهاد های مالی بین المللی از طریق برنامه های غذای ملا متحد «کمک» شده تا فقر و گرسنگی در جامعه به آن حدی نرسد که رژیم قرون وسطای طالبان را به مخاطره اندازد. بعد از خروج ارتشهای اشغالگر امریکا و «ناتو» طبق گفته وزارت دفاع امریکا هنوز بین ۵ تا ۱۰ هزار تن از قطعات و ویژه ارتش و مامورین «سیا» امریکا در ازمایشگاه عامه مردم در افغانستان حضور دارند تا رژیم طالبان را کمک کرده و داعش و دیگر گروه های اسلامی «تروریستی» را تحت نظر داشته باشند.

همچنین فضای افغانستان تحت سلطه ارتش امریکا قرار داشته و طیارات جنگی امریکا در آن گشت می زنند. از سالها قبل تا همین اکنون شبکه وسیع از قاچاقچران مواد مخدر و ده ها کارخانه کوچک پروسس تریاک و هیروین وابسته به سران طالبان و یا تمویل کنندگان مالی «امارت اسلامی» در افغانستان و منطقه فعالیت دارند. رژیم طالبان همه جنبه های زندگی خصوصی و اجتماعی مردم را توسط مامورین وزارت «امربالمعروف و نهی از منکر» تحت نظارت شدید قرار داده است؛ شبکه گسترده استخبارات مخوف آن (مانند؛ «آگسا» - «کام» و «خاد» رژیم «خلق» پرچی ها) که بوسیله سازمان جاسوسی پاکستان (آی اس آی) و «موساد» اسرائیل و «سیا» امریکا تعلیم دیده اند عمل کرده و کوچکترین حرکات مردم را زیر نظر دارند. بعلاوه بهمین منظور قرار است که به تعداد ۶۵ هزار کامره (جهت نظارت و دیده بانی) به کمک دولت سوسیال امپریالیستی چین و دولت ارتجاعی ترکیه در شهر کابل نصب کنند. انتقاد از عملکرد رژیم طالبان و یا کوچکترین مخالفت در برابر ظلم و ستم و استبداد فاشیستی آن بادستگیری و زندان و شکنجه های سبعانه پاسخ داده می شود. اعتراضات «مدنی» زنان رابا شلاق و قنداق تنگ و تعقیب و دستگیری و زندان و شکنجه و تجاوز پاسخ می دهند.

طی دو سال بقدرت رساندن طالبان تاکنون موج فرار از کشور ادامه داشته و اکثراً قشر تحصیل کرده کشور مجبور به ترک کشور شده و طی این مدت حدود یک و نیم میلیون تن کشور را ترک کرده اند. ولی با همه این اوضاع و حشمتار که طی بیست سال در شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیستهای امریکای و «ناتو» و حاکمیت دولت دست نشانده و حملات انتحاری و حشمتانه طالبان و شبکه حقانی و گلبدالدین خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان تحت انواع ستم و مظالم و وحشت و جنایات امپریالیستها و نوکران آنها عذاب می کشیدند؛ شرایط عینی برای مبارزه آزادی بخش ملی و مبارزه انقلابی وجود داشت؛ لیکن نیروی انقلابی پرولتری (م-ل-م) واقعی و دیگر جنبشهای مترقی و آزادی خواهانه در افغانستان در حالت ضعف و پراکندگی قرار داشتند که نتوانستند در جهت آماده کردن شرایط ذهنی در جامعه و بسیج و سازماندهی توده های خلق برای آغاز مبارزه آزادیبخش ملی انقلابی و جنگ انقلابی خلق در جهت طرد سلطه استعمار و امپریالیسم و سرنگونی دولت فیودال کمپرادوری مبارزه کند. در اوضاع کنونی و طی دو سال

اخیر و تحت حاکمیت وحشیانه قرون وسطای طالبان باز هم شرایط عینی مبارزه در جامعه آماده است؛ ولی جنبش انقلابی پرولتری توان مبارزه در جهت آماده کردن شرایط ذهنی را در جامعه ندارد تا بتواند توده های خلق را در جهت مبارزه مسلحانه انقلابی (جنگ انقلابی خلق) برای سرنگونی نظام فیودال کمپرادوری قرون وسطای و قطع کامل سلطه امپریالیسم و قیمومیت دولت ارتجاعی پاکستان^۱ بسیج و سازماندهی کند. ضعف و پراکندگی جنبش انقلابی پرولتری (م- ل- م) کشور نتیجه خیانت انواع تشکلهای رویزیونیستی و اپورتونیستی طی چهل سال اخیر بوده است. «حزب کمونیست (م- ل- م) کشور نتیجه خیانت انواع تشکلهای اپورتونیسم سقوط کرده است؛ لیکن جهت فریب توده های خلق از جمله کارگران و روشنفکران مردمی در نوشته های شعار «جنگ خلق» و «انقلاب پرولتری» سرمایه دهنده و بدین ترتیب توده های خلق خاصاً طبقه کارگر و روشنفکران مردمی مترقی رامی فریبد. مردم افغانستان خاصاً روشنفکران مترقی و آزادی خواهان باید بیدار شوند و بیش از این فریب تبلیغات گمراه کننده نیروهای ارتجاعی رقیب «امارت اسلامی طالبان» از جمله احزاب ارتجاعی اسلامی «جهادی» و ملیشه ای^۲ باندهای «خلق» پرچمی - «سازای»^۳ «سفزای»^۴ و دیگر تشکلهای سیاسی ارتجاعی مخالف امارت اسلامی طالبان را نخورند. این نیروهای ارتجاعی زیر نام «جبهه مقاومت ملی»^۵ «شورای عالی جبهه مقاومت ملی برای نجات افغانستان»^۶ گروه های نظامی دیگر بنام «جبهه آزادی افغانستان»^۷ «سپاه آزادی افغانستان» و دیگر تشکلهای ارتجاعی همسخ آن ها که برخی مدعی جنگ مسلحانه علیه امارت اسلامی طالبان هستند. اینها طی چهارونیم دهه در برهه های مختلف در خدمت قدرتهای امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی قرار داشته و حاصل مبارزات آزادی خواهانه و فداکاریها و قربانیهای مردم افغانستان را با دشمنان خلق و کشور مورد معامله قرار دادند. این شیدان فریبکار بیشتر بفر دستیابی به جای داده‌ها و املاک و سرمایه های بجامانده ای شان در افغانستان هستند. اینها می خواهند زیر نام شعارهای فریبنده «نجات کشور» یکبار دیگر فرزندان توده های خلق ملیتهای مختلف را اغوا کرده و آن هارا به کشتارگاه در برابر رژیم وحشی طالبان بکشانند و به خواستها و اهداف شان (سهیم شدن در قدرت دولتی با طالبان) دستیابند. توده های خلق افغانستان نباید بیش از این هیزم سوخت کوره جنگ ارتجاعی و غارتگرانه بین طبقات و گروه های ارتجاعی مختلف گردند. برای نجات خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان از حاکمیت ارتجاعی قرون وسطای طالبان و سایر گروه های ارتجاعی همسخ آن ها و سلطه امپریالیسم و دولت ارتجاعی پاکستان فقط یک راه وجود دارد و آن جنگ انقلابی خلق تحت رهبری یک حزب کمونیست انقلابی (م- ل- م) واقعی است.

- سرنگون باد امارت اسلامی قرون وسطای طالبان!

- نابود باد سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و ارتجاع!

- پیروز باد مبارزات انقلابی خلق افغانستان و خلقهای سراسر جهان!

۷ اکتوبر سال ۲۰۲۳ میلادی

(پولاد)